



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ فروردین ۱۳۹۰
مصادف با: ۵ جمادی الاول ۱۴۳۲
جلسه: ۲۴

موضوع کلی: کتاب من لایحضره الفقیه
موضوع جزئی: اعتبار روایات من لایحضره الفقیه

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث رسید به اعتبار کتاب من لایحضره الفقیه، در انتساب کتاب من لایحضره الفقیه به شیخ صدوق تردیدی نیست کسانی مثل شیخ طوسی^۱ و سید بن طاووس^۲ تصریح کرده‌اند به اینکه مؤلف کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق است، لذا از این جهت تردیدی نیست و بخاطر اهمیتی که این کتاب داشته نسخه‌های قدیمی متعددی هم از این کتاب در کتابخانه‌های مختلف موجود است اما بحث عمده در مورد اعتبار روایات من لایحضره الفقیه است.

اقوال در اعتبار روایات من لایحضره الفقیه:

قول اول:

قول اول این است که کلیه روایات من لایحضره الفقیه صحیح است، قائلین به این قول دو دلیل بر صحت جمیع روایات این کتاب ذکر می‌کنند که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

قول دوم:

قول دوم این است که همه روایات کتاب من لایحضره الفقیه صحیح نیست بلکه مراسلات زیادی در این کتاب وجود دارد و همچنین در میان راویان روایات این کتاب مجاهیل و ضعیف هم وجود دارند لذا روایات این کتاب محتاج بررسی سندی می‌باشند.

کلام شیخ صدوق در مقدمه کتاب:

عمده دلیل کسانی که قائل به صحت روایات کتاب من لایحضره الفقیه هستند استناد به مطلبی است که شیخ صدوق در مقدمه-ی کتاب من لایحضره الفقیه نوشته است، شیخ صدوق در مقدمه کتاب نوشته: «ولم أقصد فیہ قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما رووه بل قصدت الی ایرد ما أفتی به و أحکم بصحته و أعتقد فیہ انه حجه فیما بینی و بین ربی تقدس ذکره و تعالت قدرته و جمیع ما فیہ مستخرج من کتب مشهوره علیه المعول و الیه المرجع و غیرها من الاصول و المصنفات الیها معروفه فی فهرس الکتب الی رویتها عن مشایخی و أسلافی رضی الله عنهم»؛ یعنی من قصد کردم روایاتی را در این کتاب بیاورم که بر اساس آن‌ها فتوا داده‌ام و عقیده دارم به صحت آن روایات و بین خودم و خدای خودم آن روایات را حجت می‌دانم و جمیع آنچه را در این کتاب آورده‌ام از کتب مشهوره روایی و غیر مشهوره از اصول و مصنفاًتی که طرق من به آن اصول و مصنفاًت مشخص است استخراج شده و مورد اعتماد و تکیه گاه مشهور و مرجع مشهور بوده است. در این عبارت مرحوم شیخ صدوق

۱. فهرست، ص ۲۳۷.

۲. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۴ و ۲۳.

به دو مطلب عمده اشاره کرده؛ یعنی در واقع دلیل قائلین به صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه هم همین دو مطلبی است که مأخوذ از عبارت شیخ صدوق در مقدمه می‌باشد.

ادله قائلین به صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه:

دلیل اول: شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه به صحت و حجیت همه روایات من لایحضره الفقیه تصریح می‌کند، قائلین به صحت می‌گویند: خود شیخ صدوق صریحاً می‌گوید تمام روایات این کتاب صحیحند پس اقرار شیخ صدوق به صحت همه روایات کتاب من لایحضره الفقیه حاکی از این است که ایشان روایات را بررسی کرده و در وثاقت روایان روایات دقت کرده است و صحیح را از غیر صحیح جدا کرده و روایات صحیح را در کتاب خودش ذکر کرده است پس تصریح شیخ صدوق دلالت بر صحت همه روایات من لایحضره الفقیه می‌کند.

دلیل دوم: شیخ صدوق در مقدمه‌ی کتاب خود می‌گوید: همه روایات این کتاب را از کتب مشهوره و اصول و مصنفات معروفه اخذ کرده‌ام. از اینکه شیخ صدوق می‌گوید من همه روایات من لایحضره الفقیه را از کتب و اصول و مصنفات مشهوره اخذ کرده‌ام فهمیده می‌شود که علماء روایات این کتب و اصول معروف و مشهور را پذیرفته‌اند و این دلالت می‌کند بر صحت آن روایات زیرا اگر روایات من لایحضره الفقیه معتبر نبود معنا نداشت که شیخ صدوق بگوید من آن‌ها را از کتب و اصول مشهوره اخذ کرده‌ام، پس همین که شیخ صدوق در مقدمه‌ی کتابش می‌گوید من همه روایات این کتاب را از کتب و اصول معروفه و مشهوره اخذ کرده‌ام دلالت بر صحت تمام روایات کتاب من لایحضره الفقیه می‌کند لذا به استناد این دو دلیل گفته‌اند جمیع روایات من لایحضره الفقیه صحیح می‌باشند.

قائلین به عدم صحت معتقدند اینطور نیست که تمام روایات من لایحضره الفقیه صحیح باشند؛ یعنی با اینکه روایات زیادی در این کتاب صحیح می‌باشند اما وجود روایان ضعیف و مجهول در سلسله اسناد روایات من لایحضره الفقیه و همچنین مراسلات زیادی که در این کتاب وجود دارد تا جائیکه ثلث روایات کتاب من لایحضره الفقیه مرسل می‌باشند قرینه هستند بر اینکه تمام روایات من لایحضره الفقیه صحیح نمی‌باشند.

اگر ما قائل به صحت همه روایات من لایحضره الفقیه شدیم صرف وجود روایتی در کتاب من لایحضره الفقیه برای حکم به صحت کفایت می‌کند و نیاز به بررسی سندی و بررسی روات از حیث وثاقت و عدم وثاقت ندارد اما اگر قائل به عدم صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه شدیم روایات این کتاب از حیث سندی و وثاقت و عدم وثاقت روات باید مورد بررسی قرار بگیرند.

اشکالات وارده بر ادله قائلین به صحت همه روایات من لایحضره الفقیه:

اشکالات دلیل اول:

دلیل اول این بود که شیخ صدوق در مقدمه‌ی کتاب من لایحضره الفقیه به صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه تصریح کرده است.

اشکال اول:

اشکال اول این است که درست است که عبارت شیخ صدوق صراحتماً دلالت بر صحت روایات من لایحضره الفقیه می‌کند؛ یعنی از حیث مقتضی مشکلی ندارد اما مشکل اصلی این است که این روایات بر طبق مبنای خود شیخ صدوق صحیح می‌باشند و به این معنا نیست که ما هم باید روایات من لایحضره الفقیه را صحیح بدانیم؛ به عبارت دیگر شهادت شیخ صدوق در مورد روایات من لایحضره الفقیه شهادت عن حدس است نه عن حس یعنی وقتی می‌گوید این روایات صحیح است مبتنی بر اجتهاد و نظر خودش می‌گوید این روایات صحیح است و اینطور نیست که شهادت عن حس باشد بلکه طبق مبنای خودش گفته این روایات صحیح است، این شهادت برای ما اعتبار ندارد چون شهادتی معتبر است که عن حس باشد لذا ادله حجیت شامل این گونه شهادت نمی‌شود.^۱

اشکال دوم:

اشکال دوم این است که شیخ صدوق در تصحیح و تضعیف روات، مقلد مشایخ خودش بوده و اینطور نبوده که مستقلاً به تصحیح و تضعیف روات بپردازد؛ یعنی خودش بررسی نکرده ببیند روات ثقه هستند یا نه بلکه عمدتاً در تضعیف و تصحیح روات مقلد ابن ولید (استاد شیخ صدوق) و پدرش بوده است، اینکه می‌گوییم شیخ صدوق در تضعیف و تصحیح روات مقلد مشایخ خودش بوده بخاطر این است که خود شیخ صدوق در چند جا از کتاب من لایحضره الفقیه تصریح کرده به اینکه تبعاً لشیخنا ابن ولید فلانی ثقه هست و فلانی ثقه نیست لذا شهادت شیخ صدوق برای ما هیچ اعتباری ندارد.^۲

اشکالات دلیل دوم:

دلیل دوم این بود که شیخ صدوق در مقدمه‌ی کتاب من لایحضره الفقیه گفته همه روایات این کتاب از کتب و اصول مشهوره اخذ شده است و اخذ روایات از کتب و اصول مشهوره بر صحت آن روایات دلالت می‌کند.

اشکال اول:

اشکال اول این است که این کتب مشهوره و معروفه که شیخ صدوق به آن‌ها استناد می‌کند مشخص نشده فقط بعضی از صاحبان این کتاب‌ها را شیخ صدوق در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه ذکر کرده است که آن کتب هم از کتب معروفه و مشهوره نیستند؛ مثلاً شیخ صدوق گفته این روایت را از رساله پدرم اخذ کرده‌ام.

اشکال دوم:

سَلَمْنَا که تمام کتبی که شیخ صدوق روایات من لایحضره الفقیه را از آن‌ها اخذ کرده معروف و مشهور بوده‌اند ولی آیا صرف اخذ روایات از کتب معروفه و مشهوره دلالت بر اعتبار روایات من لایحضره الفقیه می‌کند؟ صحت و عدم صحت روایات غیر از معروفه بودن یا نبودن این کتب است و اخذ روایات از کتب مشهوره ربطی به صحت و عدم صحت روایات ندارد و نمی‌تواند صحت روایات را که مورد ادعا است ثابت کند.

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۷.

۲. همان.

نکته: در مورد شیخ طوسی اخذ از کتب مشهوره صحت روایات را ثابت می‌کند؛ یعنی وقتی شیخ طوسی می‌گوید من این روایات را از کتب مشهوره اخذ کرده‌ام دلالت بر اعتبار روایات می‌کند اما کلام شیخ صدوق بر اخذ از کتب مشهوره دلالت بر اعتبار و صحت روایات نمی‌کند بخاطر اینکه شیخ طوسی در کتاب تهذیب و استبصار اسناد روایات را با اصحاب کتب معروفه آغاز کرده اما شیخ صدوق سند روایات را با اصحاب کتب معروفه و مشهوره آغاز نکرده بلکه سند را با مشایخ خودش مثل رساله پدرش شروع کرده و این دو خیلی با هم فرق می‌کند چون اگر سند روایت با اصحاب کتب معروفه آغاز شود دلالت می‌کند بر اینکه سند روایت تا صاحب کتاب مشهور و از او هم تا امام معصوم(ع) روشن است و صرف وجود در کتب مشهوره ملاک نیست بلکه ملاک این است که؛ مثلاً اتصال در سند از خود شیخ طوسی تا امام معصوم(ع) در یک طریق مشخص و روشنی وجود دارد و در طبقات مختلف سند دقت شده است اما مرحوم شیخ صدوق سند را با اصحاب کتب و اصول معروفه شروع نکرده بلکه سند را با مشایخ خودش مثل رساله پدرش شروع کرده است؛ معنای این سخن این است که شیخ صدوق به وثاقت و عدم وثاقت روات کاری نداشته، لذا صرف وجود روایات در کتب مشهوره دلیل بر صحت روایات نمی‌شود.

نتیجه: با توجه به اشکالاتی که بر ادله قائلین به صحت جمیع روایات من لایحضره الفقیه وارد است نمی‌توان گفت که تمام روایات کتاب من لایحضره الفقیه صحیح می‌باشند.

بحث جلسه آینده: پاسخ‌هایی از این اشکالات داده شده که در جلسه آینده به طرح و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین».